

معانی لفظ معماری: جستجویی با اتکا بر آموزه‌های مبحث الفاظ علم اصول فقه

محمد غلامعلی فلاح*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۸

چکیده

معماری، لفظی با معانی متعدد است که بحث‌های پرشوری در باب چیستی آن، در میان اهل معماری و دیگر متفکران حوزه‌های همجوار با معماری در جریان است. برخی از متفکران بر این باورند که پرسش از چیستی هر چیز، مرادف و ملازم با پرسش از چیستی مدلول، معنا، یا مفهوم لفظ آن است. از این رو در این مقاله به بررسی معانی لفظ معماری پرداخته‌ایم. یکی از دشواری‌های پرداختن به معانی لفظ معماری در زبان فارسی، و البته بیشتر دیگر زبان‌های امروز، این است که در زبان فارسی امروز، این لفظ را به معانی مختلفی به کار می‌بریم؛ اما بر ما معلوم نیست که کدام معانی این لفظ حقیقی و کدام مجازی است؛ یعنی نمی‌دانیم لفظ معماری با کدام موجودات در عالم واقع، پیوندی اصیل و با کدامشان پیوندی ناشی از تسامح زبانی و تداول و مجاز دارد. در این تحقیق با طرح پرسش از معانی لفظ معماری، ضمن بررسی این لفظ می‌کوشیم معانی حقیقی لفظ معماری را بیابیم و آن‌ها را از معانی مجازی آن تمیز دهیم. برای پاسخ دادن به این پرسش از آموزه‌های مبحث الفاظ علم اصول فقه و روش‌هایی بهره می‌بریم که این مبحث برای تشخیص معانی حقیقی و مجازی الفاظ در اختیارمان قرار می‌دهد. این تحقیق نشان می‌دهد که لفظ معماری بر سه حوزه معنایی دلالت می‌کند: ۱. قسمی از علم انسان یا ویژگی‌های این قسم از علم انسان یا جزئی از آن؛ ۲. قسمی از اعمال انسان یا ویژگی‌های این قسم از اعمال انسان یا جزئی از آن؛ ۳. بنا یا مجموعه‌ای از بناها یا مجموع ویژگی‌های محسوسشان. از این میان دلالت لفظ معماری بر معانی اول و دوم به حقیقت و دلالت آن بر معنای سوم مجاز است. همچنین در این تحقیق روشن می‌شود که دلالت لفظ معماری بر بنا یا مجموعه بناها و مجموع ویژگی‌های محسوسشان به طریق التزام است. این تحقیق در شمار تحقیق‌های غیر کمی است؛ روش آن تحلیل مضمونی و راهبرد آن استدلال منطقی است.

کلیدواژه‌ها:

معماری، لفظ معماری، معانی معماری، معنای حقیقی لفظ معماری، علم اصول فقه.

* استادیار، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، sj_mohammad@sbu.ac.ir

پرسش‌های پژوهش

۱. معانی لفظ معماری چیست؟

۲. دلالت لفظ معماری بر کدام این معانی به حقیقت و بر کدام این معانی به مجاز است؟

مقدمه

لفظ معماری معانی مختلفی دارد و بحث‌های پرشوری درباره ماهیت و چیستی آن در میان اهل معماری و متفکران حوزه‌های همجوار با معماری در جریان است؛ اگرچه اتفاق نظر چندانی نیز در آن وجود ندارد: (Leach 2010, vol. 2: 18, 76; Parcell 2012, 10). پرسش از چیستی هر چیز، اعم از پرسش از چیستی معماری، در نخستین گام، مرادف و ملازم با پرسش از چیستی مدلول، معنا، یا مفهوم لفظ آن است. این تلازم تا آنجاست که در برخی از زبان‌ها، مثل زبان آلمانی، پرسش «فلان چیز چیست؟» را همان گونه می‌فهمند که پرسش «چیست آنچه فلان می‌خواندش» (جمادی ۱۳۹۰، ۱۱). به بیانی دیگر وقتی از چیستی چیزی می‌پرسیم، گویا اذعان داریم که چیزی هست که لفظی بر وجود آن شهادت می‌دهد، اما وجودش بر ما نامعلوم است؛ یا می‌پذیریم که نامی هست که مدلولش گم و مستور شده است و ما در پی مدلول آنیم. بنابراین پرسش از معانی لفظ معماری یکی از مقدمات ضروری طرح پرسش از چیستی معماری است. هر لفظ عبارت است از مجموعه‌ای از واحدهای صوتی که به واسطه حنجره و لب و دهان ایجاد می‌کنیم و از این طریق معنایی را در ذهن مخاطب فرامی‌خوانیم؛ مثل لفظ معماری که عبارت است از حاصل ترکیب اصواتی که ضمن ادای حروف «میم و عین و میم و الف و را و ی» صادر می‌کنیم. هر لفظ صورتی مکتوب نیز دارد که عبارت است از حاصل ترکیب مجموعه‌ای از علائم بصری که بر صفحه‌ای قابل درج این علائم نقش بسته است. این علائم را برابر کوچک‌ترین واحدهای صوتی لفظ، یعنی حروف، قرار داده‌ایم. مثلاً صورت مکتوب لفظ معماری عبارت است از حاصل ترکیب علائم صوری‌ای که برای حروف «میم و عین و میم و الف و را و یا» برگزیده‌ایم. این صورت مکتوب بر مجموعه آن واحدهای صوتی و مجموعه آن واحدهای صوتی بر چیزی دلالت می‌کند که آن را مدلول یا معنا یا مفهوم لفظ می‌خوانیم. مفهوم موجودی ذهنی است غالباً منتزع از موجودات عالم واقع. بنابراین مفهوم نیز بر چیزی در عالم واقع دلالت می‌کند.^۲ به تعبیر فیلسوفان مسلمان هر چیز وجودی در اعیان — آن چیز در مقام موجود خارجی — و وجودی در اذهان — آن چیز در مقام مفهوم — و وجودی در عبارت — صورت ملفوظ لفظ آن چیز — و وجودی در کتابت — صورت مکتوب لفظ آن چیز — دارد. کتابت بر عبارت دلالت می‌کند و عبارت بر معنای ذهنی و معنای ذهنی بر موجود خارجی (خوانساری ۱۳۸۸، ۷۰). با این توضیح می‌توانیم از چهار مقام برای هر موجود نام ببریم: صورت ملفوظ و مکتوب لفظ و مفهوم آن چیز و آن چیز در عالم واقع.

یکی از دشواری‌های پرداختن به معانی لفظ معماری در زبان فارسی، و البته بیشتر دیگر زبان‌های امروز، این است که در زبان فارسی امروز این لفظ را به معانی مختلفی به کار می‌بریم؛ اما بر ما معلوم نیست که کدام معانی این لفظ حقیقی و کدام مجازی است؛ یعنی نمی‌دانیم لفظ معماری با کدام موجودات در عالم واقع پیوندی اصیل و با کدامشان پیوندی ناشی از تسامح زبانی و تداول و مجاز دارد. در این تحقیق با طرح پرسش از معنای لفظ معماری ضمن بررسی این لفظ می‌کوشیم معانی حقیقی لفظ معماری را بیابیم و آن‌ها را از معانی مجازی آن تمیز دهیم. برای پاسخ دادن به این پرسش، از آموزه‌های مبحث الفاظ علم اصول فقه و روش‌هایی بهره می‌بریم که این مبحث برای تشخیص معانی حقیقی و مجازی الفاظ در اختیارمان قرار می‌دهد.

در حوزه زبان فارسی، پیش از این کمتر کسی به این پرسش توجه کرده است؛ از این رو این تحقیق فاقد پیشینه مستقیم است. تنها تحقیق مهم در این باب مقاله مهرداد قیومی بیدهندی (۱۳۹۰) با عنوان «سخنی در منابع مکتوب تاریخ معماری ایران و شیوه جستجو در آن‌ها»^۳ است. قیومی در این تحقیق، برای نشان دادن دامنه معنای تاریخ معماری معانی مختلف لفظ معماری را برشمرده است؛ اما به سبب ماهیت آن بحث در کیفیت دلالت لفظ معماری بر این معانی و در جهت تشخیص معانی حقیقی و مجازی این لفظ از یکدیگر جستجو نکرده است.

۱. علم اصول فقه و مبحث الفاظ آن

علم اصول فقه از مهم‌ترین علوم اسلامی است. اهمیت این علم از آنجاست که علم اصول علم طرز استنباط احکام شرعی است و استنباط احکام شرعی مقدمه عمل به آن‌ها و تأمین سعادت دنیا و آخرت برای مسلمانان است (حسینی بوشهری ۱۳۸۱، ج. ۱: ۲۳). پیش از اینکه علم اصول صورتی مدون بیاید، قواعد آن در کتاب و سنت وجود داشت و همین قواعد پراکنده در مقام استنباط مورد استفاده قرار می‌گرفت (همان‌جا). اولین کسی که در علم اصول تصنیف کرد، هشام بن حکم متوفی به ۱۷۹ق است. او کتاب *الفاظ و مباحثها* را در مبحث الفاظ علم اصول که مهم‌ترین مباحث علم اصول است، از امام کاظم (ع) روایت و تصنیف کرد (صدر بی‌تا، ۳۱۰ و ۳۱۱). بنابراین می‌توانیم عمر علم اصول را بیش از ۱۲۰۰ سال و مبحث الفاظ آن را نیز قدیم‌ترین باب این علم و به قدمت خود علم اصول بدانیم. اما علت اهمیت مبحث الفاظ در علم اصول فقه چیست؟ مشهور اصولیان علم اصول را علم به قواعد ممهّد برای استنباط احکام شرعی از ادله اربعه دانسته‌اند (فاضل موحدی لنکرانی ۱۳۸۱، ج. ۱: ۱۵۲). ادله اربعه یا دلایل چهارگانه، اصطلاحی است در علم اصول که به منابع چهارگانه معتبر فقهی برای استنباط احکام شرعی اشاره می‌کند. این منابع عبارت است از کتاب، سنت، اجماع، و عقل. مراد از کتاب در ادله اربعه، قرآن است که به صورت متن به ما رسیده است (مظفر ۱۳۸۵، ۲۰۳). مراد از سنت نیز در نزد شیعیان «فعل، قول، و تقریر» پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) است که فقط خبر آن‌ها به صورت متن به ما رسیده است (همان، ۲۰۷). مراد از اجماع «اتفاق فقهای مسلمانان بر حکمی شرعی» یا «اتفاق اهل حل و عقد از مسلمانان بر حکم» یا «اتفاق امت محمد (ص) بر حکم» است (همان، ۲۲۴). مراد از دلیل عقلی نیز هر گزاره عقلی است که بتوان از آن به حکم شرعی قطعی رسید (همان، ۲۳۵-۲۳۷). می‌بینیم که دو دلیل از این ادله چهارگانه به صورت متن و در قالب الفاظ و عبارات در اختیار است. پیداست در علمی که سعادت دنیا و آخرت مسلمانان در گرو عمل به احکام مستنبط آن و در نتیجه بسته است به صحت استنباط در آن و دو منبع اصلی آن نیز در قالب الفاظ و عبارات در اختیارش قرار گرفته است، جستجو و تنقیح قواعد تفسیر و به دنبال آن یافتن معانی حقیقی الفاظ به وظیفه‌ای حیاتی بدل می‌شود. از این روست که بحث درباره رابطه الفاظ با معانی‌شان ذیل عنوان مبحث الفاظ مهم‌ترین مبحث علم اصول تلقی می‌شود.

۱.۱. لفظ و معنا و رابطه‌شان در مبحث الفاظ

بی‌تردید میان الفاظ و معانی در هر زبان رابطه‌ای وجود دارد، به نحوی که ذهن انسان هنگام مواجهه با لفظ به معنا منتقل می‌شود؛ اما در باب کیفیت این ارتباط اختلاف نظر است. اصولیان از جهت باور به کیفیت رابطه لفظ و معنا به دو دسته تقسیم می‌شوند: اول، عده‌ای کم‌شمار که به رابطه ذاتی لفظ و معنا معتقدند و دوم، مشهور اصولیان که رابطه لفظ و معنا را ناشی از وضع می‌دانند (فاضل موحدی لنکرانی ۱۳۸۱، ج. ۱: ۱۹۶). قائلان به وضعی بودن رابطه لفظ و معنا معتقدند که انسان موجودی مدنی الطبع و محتاج زندگی با افراد هم‌نوع خود است و ناگزیر محتاج تفاهم با هم‌نوع. بنابراین از علائمی قراردادی یا وضعی استفاده می‌کند و آن‌ها را واسطه ابراز فکر و اندیشه و خواست‌های خود قرار می‌دهد. این علائم قراردادی که آن‌ها را الفاظ می‌خوانیم، به مرور زمان و ضمن مواجهه انسان با موجودات و پدیده‌ها و اندیشه‌های تازه تکمیل می‌شوند (خمینی ۱۳۸۲، ج. ۱: ۶ و ۷). در این تحقیق، به پیروی از مشهور اصولیان رابطه لفظ و معنا را ناشی از وضع می‌دانیم.^۵

۲.۱. وضع و انواع آن

وضع را ارتباط و اختصاصی دانسته‌اند که بین لفظ و معنا محقق می‌شود. این ارتباط و اختصاص گاهی بر اثر تخصیص آگاهانه لفظ به معنا و گاهی بر اثر کثرت استعمال لفظ در معنا پدید می‌آید (فاضل موحدی لنکرانی ۱۳۸۱، ج. ۱: ۲۱۴). بنابراین وضع بر دو قسم است: وضع تعینی و وضع تعینی (همان، ۲۱۵). وضع تعینی آن است که واضح به اختیار و انتخاب خود لفظی را بر معنایی وضع کند؛ مثل والدینی که برای فرزند خود نامی انتخاب می‌کنند یا مخترعی که نامی برای اختراعش برمی‌گزیند. وضع تعینی نیز آن است که بر اثر کثرت استعمال لفظی در معنایی خاص آن لفظ با آن معنا قرین شود. از این رو در وضع تعینی واضح معین نیست؛ به بیانی دیگر جامعه‌ای که لفظ را به معنایی خاص به کار برده‌اند در وضع شریک‌اند (همان، ۲۱۵). نکته مهم اینکه ممکن است معنایی مجازی به وضع تعینی عنوان معنای حقیقی لفظ

را پیدا کند (همان، ۲۱۶).

تعریف‌های دیگری نیز از وضع به دست داده‌اند؛ مثلاً آن را از قبیل تعهد و التزام نفسانی دانسته‌اند؛ تعهد انسان به اینکه در مقام تفهیم و تفهیم با لفظ، هر معنا را با لفظی خاص فراخواند (خویی، ۱۴۱۰، ج. ۱: ۴۹-۴۳). یا گفته‌اند که علاقه لفظ به معنا در زمره واقعیات ماهوی نیست. به بیانی دیگر وضع از امور اعتباری است؛ یعنی در وضع، ارتباطی را بین لفظ و معنا اعتبار می‌کنند. بنابراین وضع همان اعتبار واضح است (اصفهانی، ۱۴۲۹، ج. ۱: ۴۹-۴۴). در وضع لفظ را موضوع، به معنای آنچه وضع شده، و معنا را موضوعه، به معنای آنچه برایش وضع شده، می‌خوانند (فاضل موحدی لنگرانی، ۱۳۸۱، ج. ۱: ۲۳۴).

۳.۱. راه بردن از لفظ به موضوعه آن

برای یافتن موضوعه لفظ معماری و تشخیص معانی حقیقی و معانی مجازی آن از روش‌هایی بهره می‌بریم که به این منظور در مبحث علم اصول فقه تمهید شده است. به کار بردن لفظ برای اشاره به موضوعه اصل لفظ را حقیقت و به کار بردنش را در معنای غیر آن، در صورتی که تناسبی با موضوعه داشته باشد، مجاز می‌خوانند (مظفر، ۱۳۸۵، ۲۸). گاهی در اینکه لفظی خاص را برای اشاره به موضوعه اصلش به کار برده‌اند یا معنایی در تناسب با موضوعه اصلش به کار برده‌اند، تردید می‌کنیم. نیز گاهی، مثل مورد این تحقیق، می‌خواهیم به موضوعه اصل لفظ پی ببریم. در مبحث الفاظ علم اصول برای تشخیص موضوعه اصل الفاظ راه‌هایی ذکر کرده‌اند که در ادامه توضیح خواهیم داد.

۱.۳.۱. تبادر

تبادر در لغت به معنای سبقت گرفتن و در مبحث الفاظ علم اصول به معنای سبقت گرفتن یک معنا از دیگر معانی در خطور به ذهن است. مضمون قاعده تبادر این است که تبادر یک معنا از یک لفظ نشانه حقیقت بودن استفاده از آن لفظ در آن معناست (همان، ۳۱)؛ یعنی معنایی که با شنیدن لفظی خاص از زبانی معین، قبل از معانی دیگر به ذهن اهل آن زبان می‌آید، معنای اصلی لفظ است. مثلاً اگر ندانیم که لفظ ماء در عربی به چه معناست، کافی است از عرب‌زبانان پرسیم آب چیست؛ هر چه در پاسخ بیاورند یا بگویند همان معنای اصلی آب است (فاضل موحدی لنگرانی، ۱۳۸۱، ج. ۱: ۴۸۶). اتکا بر تبادر به معنای اتکا بر دانش اجمالی و مشترک اهل یک زبان به معنای الفاظ در آن زبان است؛ دانشی که در طی زمان و در اثر محاوره با اهل آن زبان حاصل می‌شود. آنچه از تبادر به دست می‌آید، آگاهی به معنایی است که لفظ برای آن وضع شده است؛ چه به وضع تعیینی، چه به وضع تعینی.

۲.۳.۱. صحت حمل و عدم صحت سلب

صحت حمل و عدم صحت سلب را از دیگر نشانه‌های حقیقت بودن معنا برای لفظ دانسته‌اند. این راه در مواقعی به کار می‌آید که در تبادر دو یا چند معنا از لفظ به ذهن خطور کند، به طوری که در تشخیص معنای اصل لفظ دچار مشکل شویم. اگر حمل لفظ بر معنای منظور صحیح باشد، آن معنا موضوعه حقیقی لفظ است و اگر حمل لفظ بر معنای منظور نادرست و سلب آن صحیح باشد، آن معنا موضوعه حقیقی لفظ نیست (مظفر، ۱۳۸۵، ۳۳). مثلاً به کار بردن لفظ شیر برای اشاره به حیوان درنده معروف و فرد شجاع که در اولی حقیقی و در دومی، از آنجا که سلب عنوان شیر از او صحیح است، مجازی است. یعنی قضیه حملیه «فلانی شیر است» صحیح نیست، بلکه باید گفت «فلانی در شجاعت همچون شیر است». بنابراین قضیه «فلانی شیر نیست» صحیح است و صحت سلب نیز نشانه مجاز بودن معناست.

۳.۳.۱. اطراد

راه دیگری که اصولیان برای تشخیص موضوعه اصلی لفظ مطرح کرده‌اند، اطراد است. لفظ اطراد به معنای «دنبال هم شدن و استقامت یافتن» و «متابعت کردن جزئی از چیزی از جزء دیگرش» است. اما مراد از آن در علم اصول این است که اگر دیدیم لفظی بر چیزی به سبب خصوصیتی که در آن چیز هست دلالت می‌کند، و سپس دریافتیم که هر جا آن خصوصیت در چیزی هست به کار بردن آن لفظ بر آن چیز صحیح است، اطراد تحقق یافته و معلوم می‌شود که به کار بردن آن لفظ برای اشاره به همه اموری که آن ویژگی را دارند صحیح و به حقیقت است. مثلاً خصوصیتی را مثل علم در زید می‌یابیم و او را عالم می‌خوانیم؛ سپس تردید می‌کنیم که به کار بردن لفظ عالم برای زید به حقیقت است یا

مجاز. برای رفع این تردید، لفظ عالم را بر دیگر انسان‌هایی که علم دارند نیز حمل می‌کنیم و اگر دیدیم که در همه موارد صادق بود، معلوم می‌شود که استفاده از لفظ عالم برای کسی که علم دارد حقیقی است (خوبی ۱۴۱۰، ج. ۱: ۱۲۱-۱۲۳).

۲. جستجوی معنای لفظ معماری

۱.۲. بررسی لفظ معماری

آنچه را در زبان فارسی معماری می‌خوانیم، در زبان انگلیسی و فرانسوی architecture^۷ در زبان آلمانی architektur، در زبان ایتالیایی architettura، در زبان اسپانیایی arquitectura می‌خوانند. ریشه این لفظ در همه زبان‌های اروپایی لفظ architectura لاتینی است و این لفظ نیز از architectus لاتینی به معنای سازنده اصلی یا رئیس سازندگان برآمده است.^۸ لفظ لاتینی architectus از arkhitekton یونانی است. این لفظ یونانی نیز از دو جزء arkhe یا arkhhi به معنای بن، منشأ، سر، رئیس، پیشرو، و فرمانده و tekton به معنای بافتن و ساختن و بافنده و سازنده تشکیل شده و معنایش سرکارگر، رئیس سازندگان، سازنده اصلی، و مدیر کارهاست (Conway and Roenisch 2004, 13).

معماری فارسی مرکب است از معمار به معنای عمارت‌کننده و کسی که پیشه او ساختن و عمران است؛ و «یا»ی اسم مصدر یا «یا»ی نسبت. اگر «یا»ی معماری را نشان اسم مصدر بگیریم، معماری به معنای «معمار بودن» است و اگر آن را نشان نسبت بگیریم، معماری به معنای «امر منسوب به معمار» است (قیومی ۱۳۹۰، ۱۳۳ و ۱۳۴). لفظ معمار از ریشه عمَر عربی است که به صیغه مبالغه رفته و معنایش نیز بسیار عمارت‌کننده است (دهخدا، ذیل مدخل «معمار»). از مراجعه به لغت‌نامه‌های معتبر زبان عربی تألیف‌شده از سده چهارم تا سده دوازدهم قمری روشن می‌شود که لفظ معمار در زبان عربی وجود نداشته است؛^۹ اما امروزه لفظ معمار به زبان عربی وارد شده است و از آن استفاده می‌کنند. با توجه به سابقه بیشتر این لفظ در فارسی معلوم می‌شود که فارسی‌زبانان این لفظ را از ریشه عمَر و الفاظی نظیر عامر و عمارت ساخته‌اند، که در طی دو سده اخیر به زبان عربی نیز راه یافته است.

طور دیگر لفظ معمار در فارسی مهراز بوده است. در فارسی کهن راز به معنای گل و بنا و مهتر بنایان است (دهخدا، ذیل مدخل «راز») و رازگر یا رازیگر یا رازیجر یا رازمرد نیز به معنای رئیس گل‌کاران، بنا، و سربتا (تفضلی ۱۳۴۵، ۳۳۴)؛ نمونه استفاده از این لفظ را در بیتی از سنایی^{۱۰} می‌توان دید: «جان ز دانش کن مزین تا شوی زیبا از آنک / زیب کی گیرد عمارت بی نظام دست راز». همه این واژگان از ریشه اوستایی «راز» است که گفته‌اند برابر با «راد» در فارسی باستان و «راج» در سانسکریت است و به جز گل متضمن معنای مرتب‌کردن و منظم‌کردن نیز هست (همان، ۳۳۸). لفظ مهراز نیز مرکب است از «مه» به معنای بزرگ و رئیس و پیشوا و سرور (دهخدا، ذیل مدخل «مه») و «راز» و معنای آن نیز رئیس گل‌کاران یا بنایان یا سازندگان، یا بنا و گل‌کار اصلی است.

به هر حال، استفاده از لفظ معمار و معماری در زبان فارسی با همین صورت امروزی‌اش در حدود هزار سال قدمت دارد. کهن‌ترین نمونه‌های استفاده از این الفاظ را می‌توان در اشعار خاقانی^{۱۱} و کتاب‌های التوسل الی التوسل^{۱۲} و مرزبان‌نامه^{۱۳} دید؛ اگرچه استفاده از این دو لفظ در ابتدا چندان متداول نبوده است و مثلاً به جای معماری از الفاظی نظیر عمارت و آبادان کردن و آبادانی و ساختن (قیومی ۱۳۹۰، ۱۵۹) و کردن و بنایی استفاده می‌کرده‌اند.

۲.۲. اطوار معنای لفظ معماری

معنای قاموسی لفظ معماری بنایی و علم بنایی و شغل و عمل معمار است (دهخدا، ذیل مدخل «معمار»). بنابراین معماری مطابق معنای قاموسی‌اش راجع به چیزی منسوب به انسانی است که بنا یا معمارش می‌خوانیم؛ یعنی یا به قسمی از علم انسان یا به قسمی از اعمال او. گاه به جزئی از علم و عمل معماری نیز معماری می‌گوییم؛ مثلاً به دانش طراحی که جزئی از علم معماری است و عمل طراحی که جزئی از عمل برپایی بناهاست نیز معماری می‌گوییم. گاه به ویژگی‌های علم و عمل معماری در نزد فرد یا جماعتی معین از افراد نیز معماری می‌گوییم؛ مثلاً معماری وارطان، معماری دانش‌آموختگان بوزار، معماری دانش‌آموختگان دهه پنجاه دانشگاه تهران. اما به تدریج معنای معماری وسعت یافته است. امروز به محصول عمل معمار، یعنی ساختمان یا بنا، نیز معماری می‌گوییم. نیز به مجموعه‌ای از بناها با

صفتی مشترک نیز معماری می‌گوییم؛ خواه آن صفت مشترک را از مکان خاص قرارگیری‌شان پذیرفته باشند (مثلاً معماری ایران، معماری اصفهان، معماری اروپای شرقی، معماری تبت)؛ یا از دوره خاص برپایی‌شان (معماری ایلخانی، معماری سلجوقی)؛ یا از سازنده‌شان (معماری لکوروبوزیه، معماری استاد علی‌اکبر اصفهانی)؛ یا از تعلقشان به سبک یا مکتب یا فرهنگی خاص (معماری بین‌الملل، معماری دیکانستراکشن، معماری یونانیان) (قیومی ۱۳۹۰، ۱۴۲). همچنین به مجموع ویژگی‌های محسوس یک بنا یا مجموعه‌ای از بناها با صفتی مشترک نیز معماری می‌گوییم؛ مثلاً معماری خانه قوام تهران، معماری کاخ ورسای، معماری مسجد، معماری کلیسا، معماری زاهای حدید، معماری ساحلی، و معماری کویری. با تأمل در این معانی درمی‌یابیم که همه آن‌ها را می‌توان ذیل سه معنای اصلی قرارداد:

۱. قسمی از علم انسان یا ویژگی‌های این قسم از علم انسان یا جزئی از آن؛
۲. قسمی از اعمال انسان یا ویژگی‌های این قسم از اعمال انسان یا جزئی از آن؛
۳. بنا یا مجموعه‌ای از بناها یا مجموع ویژگی‌های محسوسشان.

این سه معنای اصلی کمابیش در ذیل معنای الفاظ معادل معماری در زبان‌های اروپایی نیز حاضر است؛ مثلاً آرکیته‌کچر انگلیسی را به این معنای دانسته‌اند: فن، علم، یا عمل طراحی و برپایی بناها؛ سبک و سیاق و طرز طراحی و برپایی بناها در دوره، مکان، یا فرهنگی خاص (Cambridge Dictionary, "architecture"; Oxford English dictionary, "architecture"; Merriam-Webster dictionary, "architecture"). نکته مهم اینکه در فرهنگ‌های معتبر زبان انگلیسی مثل کمبریج و آکسفورد و وبستر، بنا یا ساختمان را داخل در معنای قاموسی آرکیته‌کچر ندانسته‌اند؛ اما هم عامه در تداول و هم اهل معماری و علوم مرتبط با آن چون تاریخ و نقد و نظریه معماری لفظ آرکیته‌کچر را به معنای بنا یا ساختمان نیز به کار می‌برند (Arnold 2002, vol. 6: 7)؛ از این حیث وضع آرکیته‌کچر انگلیسی شبیه به معماری فارسی است.

۱.۲.۲. جستجوی معنای حقیقی لفظ معماری

می‌بینیم که امروز لفظ معماری را در سه معنا یا حوزه معنایی اصلی به کار می‌برند. به عبارت دیگر در زبان فارسی امروز معماری مشترک لفظی میان سه معناست و بر سه چیز مختلف، یا به بیانی دقیق‌تر بر سه حوزه معنایی مختلف، دلالت می‌کند. اکنون پرسش این است که کدام از این‌ها معنای حقیقی معماری و کدامشان معنای مجازی آن است. پیش‌تر گفته‌ایم که ممکن است معنایی مجازی به وضع تعینی عنوان معنای حقیقی لفظ را پیدا کند. دیدیم که بنا یا ساختمان مطابق تصریح اهل لغت داخل در معنای لفظ معماری نیست؛ اما امروزه لفظ معماری را به این معنا نیز به کار می‌بریم. از این رو می‌توان حدس زد که بنا یا ساختمان معنایی مجازی برای لفظ معماری بوده که با کثرت استعمال لفظ معماری در این معنا و تحقق وضع تعینی عنوان معنای حقیقی آن را یافته است. قریب‌های فراوانی در زبان فارسی برای تأیید این حدس وجود دارد: معماری هم از نظر لفظی و هم از نظر مفهومی و وجودی شبیه نجاری است. لفظ نجاری هم بر علم نجار دلالت می‌کند و هم بر عمل او؛ اما بر محصول کار نجار، یعنی میز و صندلی و در و پنجره و تخت و کمد، یا مجموعه آن‌ها یا ویژگی‌های سبکی و صوری آن‌ها دلالت نمی‌کند. وضع الفاظ دیگری نیز مثل آشپزی و خیاطی و کوزه‌گری نظیر نجاری است، نه معماری. بنابراین به ظن قوی بنا یا ساختمان به وضع تعینی و آن هم در چند دهه اخیر داخل در معنای لفظ معماری شده است.

- بر اساس قاعده صحت حمل و عدم صحت سلب

قاعده صحت حمل را پیش‌تر شرح داده‌ایم. این قاعده نیز نشان می‌دهد که احتمالاً استفاده از لفظ معماری به معنای بنا به مجاز است؛ زیرا به نظر می‌رسد که حتی در نزد فارسی‌زبانان امروز قضیه حملیه «ساختمان معماری است» چندان صحیح به نظر نمی‌رسد، بلکه سلب مفهوم معماری از ساختمان، یعنی قضیه «ساختمان معماری نیست» پذیرفتنی‌تر است.

بر اساس قاعده تبادر و اطراد

قاعده تبادر نیز تأیید می‌کند که این حدس صحیح است. البته استفاده از قاعده تبادر در اینجا با ملاحظه یک نکته

مهم ممکن و مجاز است. می‌دانیم که اتکا بر تبادر به معنای اتکا بر دانش اجمالی و مشترک اهل زبانی خاص به معنای الفاظ در آن زبان است؛ دانشی که در طی زمان حاصل می‌شود. نیز می‌دانیم آنچه از تبادر به دست می‌آید، آگاهی به معنایی است که لفظ برای آن وضع شده است؛ چه به وضع تعیینی، چه به وضع تعینی. حال اگر حدس می‌زنیم که در زبان فارسی امروز معنای بنا یا ساختمان، یا ویژگی‌های سبکی و صوری بنا یا مجموعه بناها، به وضع تعینی در معنای لفظ معماری داخل شده است، نمی‌توانیم از فارسی‌زبانان امروز و زبان روزمره‌شان برای استفاده از قاعده تبادر کمک بگیریم. برای رفع این مشکل باید از فارسی‌زبانان گذشته کمک بگیریم و چون به آن‌ها دسترس نداریم به مکتوباتشان مراجعه کنیم و ببینیم که از خواندن عباراتی که در آن‌ها از لفظ معماری استفاده کرده‌اند، چه معنایی از معماری به ذهن متبادر می‌شود. شاعران فارسی‌زبان زبردست‌ترین و معناشناس‌ترین زبان‌وران فارسی‌اند و می‌توانیم به آثار ایشان مراجعه کنیم. خاقانی (۵۲۰-۵۹۵ق) لفظ معماری را فقط به معنای آباد کردن یا ساختن به کار برده است: «مصطفی آمده به معماری / که دلم را خراب دیدستند» (خاقانی ۱۳۸۲، ۸۷۸)؛ «به معماری کعبه چون دست برد / زمانه براهیم پنداشتش» (همان، ۸۹۲). در اشعار مولانا^{۱۴} لفظ معماری فقط به معنای امری آموختنی یا به معنای آبادانی، ساختن، و عمارت کردن به کار رفته و هرگز به معنای بنا به کار نرفته است: «طنبور دل برداشته لاعیش الا عیشنا / زنبور جان آموخته زین انگبین معماری‌ای» (مولانا ۱۳۷۶، ۹۱۱)؛ «دل خراب چو منظرگه اله بود / زهی سعادت جانی که کرد معماری» (همان، ۱۱۵۰)؛ «بس عداوت‌ها که آن باری بود / بس خرابی‌ها که معماری بود» (همو ۱۳۹۰، ۷۲۵). در اشعار جامی^{۱۵} نیز معماری فقط به معنای آبادانی و آباد کردن و ساختن به کار رفته است: «که به معماری عدلت به جهان / نیست ویرانه ز پیدا و نهان» (جامی ۱۳۷۸، ۶۸۰)؛ «چو معموره عمر شد خاک تود / ز معماری هفت پیکر چه سود» (همان، ۴۳۵). محتشم کاشانی (۹۰۵-۹۹۶ق) نیز لفظ معماری را فقط به معنای ساختن و آباد کردن به کار برده است: «عشقت از معماری دل دور دارد خویش را / این کهن ویرانه گویا لایق تعمیر نیست» (محتشم کاشانی بی‌تا، ۳۹۴)؛ «شوی گر مایل معماری ویرانه عالم / ز ویرانی برون آیند ایرانی و تورانی» (همان، ۲۳۰). صائب تبریزی (ح ۱۰۰۰-۱۰۸۰ق) نیز معماری را به معنای آبادانی و آباد کردن به کار برده است: «جسم خاکی را ز غفلت چند معماری کنم / چند اوقات گرامی صرف گل‌کاری کنم»^{۱۶}. فیض کاشانی (۱۰۰۷-۱۰۹۰ق) نیز لفظ معماری را به معنای ساختن و آباد کردن به کار برده است: «گاه ویرانم و از خویش بود ویرانم / گاه آباد و ز معماری تو آبادم»^{۱۷}. بیدل دهلوی^{۱۸} نیز معماری را به معنای آبادانی و آباد کردن به کار برده است: «داغ معماری اشکم که به یک لغزیدن / عافیت‌ها شد از این آبله بر پا برپا» (بیدل دهلوی ۱۳۹۲، ۴۸). قائمی شیرازی^{۱۹} نیز معماری را به معنای آبادانی و آباد کردن به کار برده است: «تو آن شهری که ز معماری عدالت تو / سرای امن شد آباد و کاخ فتنه خراب» (قائمی ۱۳۸۰، ۱۰۴)؛ «جهان‌دور جهاننداری که از معماری عدلش / سرای امن گشت آباد و کاخ فتنه ویران شد» (همان، ۱۸۲). فروغی بسطامی (۱۲۱۳-۱۲۷۴ق) نیز معماری را فقط به معنای چیزی دانستنی و ساختن و آباد کردن به کار برده است: «گر ز معماری ندارد اطلاعی پس چرا / فکر آبادی برای هر دل ویران کند» (فروغی بسطامی ۱۳۶۲، ۱۶۴)؛ «سر معماری ار داری بیا ای خواجه منعم / که من ویرانه‌ای دارم که ویرانم ز تعمیرش» (همان، ۲۰۱). از میان معاصران نیز پروین اعتصامی (۱۲۸۵-۱۳۲۰ش) هرگز از لفظ معماری به معنای بنا استفاده نکرده است: «عمارت تو شد دست این چنین خراب ولیک / به خانه دگران پیشه تو معماری است» (اعتصامی ۱۳۸۵، ۳۰)؛ «معماری عقل چون نپذیرفتی / در ملک تو جهل کرد معماری» (همان، ۷۹).

می‌بینیم که در طی زمانی در حدود نه سده، از خاقانی در سده ششم تا اعتصامی در سده چهاردهم شمسی، هیچ‌گاه زبان‌وران معناشناس و زبردست زبان فارسی لفظ معماری را به معنای بنا یا ساختمان یا ویژگی‌های سبکی و صوری بنا یا بناها به کار نبرده‌اند و همیشه آن را به معنای چیزی دانستنی و آموختنی یا به معنای ساختن و آباد کردن به کار برده‌اند. این استمرار بنا به قاعده اطراد، نشان از حقیقی بودن دلالت لفظ معماری بر قسمی از علم و قسمی از عمل انسان است.

۳.۲.۲. نحو دلالت لفظ معماری بر معنای مجازی

هر مجاز بر حقیقی استوار است. اگر امروز هم در فارسی و هم در زبان‌های اروپایی لفظ معماری یا الفاظ اروپایی معادل

معماری را مجازاً به معنای بنا یا ساختمان یا ویژگی‌های صوری و سبکی بنا یا بناها نیز به کار می‌برند، باید از حقیقتی پرسید که تحقق این مجاز را، آن همچنین فراگیر، روا داشته و به آن وجهت بخشیده است. علمای منطق دلالت لفظ بر معنا را به حصر عقلی بر سه قسم می‌دانند: دلالت مطابقه و تضمن و التزام. توضیح اینکه هر لفظ دال بر معنایی است که یا عین موضوع لفظ است، یا داخل در آن، یا خارج از آن اما ملازم با آن، خواه این ملازم در ذهن باشد یا در واقع. در صورت اول دلالت لفظ بر معنا دلالت مطابقه است، و در صورت دوم تضمن، و در صورت سوم التزام (خوانساری ۱۳۸۸، ۷۲-۷۷؛ مظفر ۱۳۸۴، ۶۵۶۰) به کار بردن لفظ در معنایی که بر آن به وجه التزام دلالت می‌کند، یعنی برای اشاره به مدلول التزامی‌اش، نحوی مجاز است.

به احتمال، دلالت مجازی لفظ معماری بر بنا یا ساختمان نیز از آن روست که اثر معماری، به منزله واقعیتی عینی که واجد صورتی معین با ویژگی‌هایی مشخص است، نتیجه یا ملازم با همان علم و عملی است که لفظ معماری به حقیقت بر آن دلالت می‌کند. به بیان دیگر، فارسی‌زبانان از آنجا که بنا و ویژگی‌های سبکی و صوری آن را تالی متعارف و معقول علم و عمل معماری می‌دانند، لفظ معماری را نیز که در حقیقت به معنای علم و عمل موجد بناها و ویژگی‌های سبکی و صوری آن‌هاست، مجازاً در معنای بنا به کار می‌برند. بنابراین همان طور که نور ملازم با خورشید و حرارت ملازم با آتش است، و از الفاظ خورشید و آتش به معنای مجازی نور و حرارت نیز استفاده می‌کنند، بنا یا ساختمان و ویژگی‌های سبکی و صوری آن نیز، دست‌کم در ذهن انسان‌های امروز، ملازم با معماری است. بنابراین، بنا مدلول التزامی لفظ معماری است و از این روست که لفظ معماری را مجازاً به معنای بنا یا ساختمان نیز به کار می‌برند.

– پاسخ به یک اشکال: معماری بنای زیباست

ممکن است این شبهه مطرح شود که معماری نه به معنای بنا، بلکه به معنای بنای زیباست. از این جمله برمی‌آید که مفهوم بنا اعم از مفهوم معماری است؛ یعنی اگر بنا را اعتباراً به منزله جنس تلقی کنیم، معماری نوعی از آن است که با فصل زیبایی از جنس بنا ممتاز می‌شود؛ یعنی همان طور که انسان نوعی از حیوان است و لفظ انسان بر مطلق حیوان دلالت نمی‌کند، معماری نیز نوعی بناست و لفظ معماری بر مطلق بنا دلالت نمی‌کند. برای رفع این شبهه باید گفت که اگر بنا، که در اینجا اعتباراً جنس معماری فرض شده است، مدلول التزامی لفظ معماری باشد و دلالت لفظ معماری بر آن به نحو مجاز باشد، انواع آن نیز مدلول التزامی لفظ معماری خواهد بود و دلالت لفظ معماری بر آن‌ها نیز به نحو مجاز خواهد بود. در توضیح باید گفت که دلالت لفظ انسان بر حیوان با دلالت لفظ معماری بر بنا متفاوت است. لفظ انسان به انسان، یعنی بر حیوان ناطق، دلالت می‌کند. بنابراین مفهوم حیوان در مدلول حقیقی لفظ انسان مستتر و لفظ انسان به وجه تضمن دال بر مفهوم حیوان است. اما دیدیم که دلالت لفظ معماری بر بنا مجاز است.

نتیجه

پرسش از چیستی معماری پیش از یافتن تصویری روشن از معنای لفظ معماری پاسخ نمی‌یابد. از این رو، در این تحقیق با تکیه بر آموزه‌های مبحث الفاظ علم فقه در خصوص طرز جستجو و تشخیص معانی حقیقی و معانی مجازی الفاظ، از معنای لفظ معماری پرسیدیم و پس از شرح متکای نظری تحقیق لفظ معماری را بررسی کردیم و معانی مختلف آن را برشمردیم. سپس روشن کردیم که بنا به آموزه‌های مبحث الفاظ علم اصول فقه کدام معانی لفظ معماری معنای حقیقی و کدام معنای مجازی این لفظ است. در پایان هم طرز دلالت لفظ معماری بر معنای مجازی‌اش را شرح دادیم. در این تحقیق روشن شد که لفظ معماری در زبان امروز فارسی‌زبانان بر سه حوزه معنایی دلالت می‌کند:

۱. قسمی از علم انسان یا ویژگی‌های این قسم از علم انسان یا جزئی از آن؛

۲. قسمی از اعمال انسان یا ویژگی‌های این قسم از اعمال انسان یا جزئی از آن؛

۳. بنا یا مجموعه‌ای از بناها یا مجموع ویژگی‌های محسوسشان.

از این میان دلالت لفظ معماری بر معنای اول و دوم به حقیقت و دلالت آن بر معنای سوم مجاز است. همچنین روشن شد که دلالت لفظ معماری بر بنا یا مجموعه بناها و مجموع ویژگی‌های محسوسشان به طریق التزام است.

پی‌نوشت‌ها

۱. عده‌ای از علمای منطق بر این باورند که مفهوم و معنا و مدلول هر سه بر یک امر دلالت می‌کنند؛ آنچه از لفظ درمی‌یابیم را از آن جهت که از لفظ می‌فهمیم، مفهوم و از آن جهت که از لفظ قصد شده است، معنا و از آن جهت که لفظ بر آن دلالت می‌کند، مدلول می‌خوانند. نیز از آن جهت که صورتی است که در قوه‌ی مدرکه نقش بسته است، تصور می‌خوانند (نک: خوانساری ۱۳۸۸، ۹۳).
۲. مفهوم موجودی ذهنی است. این موجود ذهنی گاه بر موجودی در عالم اعیان دلالت می‌کند که در این صورت با مدلولش تغایر وجودی دارد. گاه نیز مفهوم با مدلولش هم‌سنخ است؛ یعنی مدلولش نیز موجودی ذهنی است.
۳. قیومی بیدهندی ۱۳۹۰. «سخنی در منابع مکتوب تاریخ معماری ایران و شیوه‌ی جستجو در آن‌ها»، در گفتارهایی در مبانی و تاریخ معماری و هنر. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۱-۱۶۳.
۴. البته فقط فعل، قول، و تقریر پیامبر اسلام(ص) مورد اتفاق جمیع اصولیان است و در خصوص حجیت فعل، قول و تقریر امامان معصوم(ع) اتفاق نظری در میان اصولیان غیرشیعه وجود ندارد.
۵. گفتنی است که قائلان به وضعی بودن رابطه‌ی لفظ و معنا به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی که واضع رابطه‌ی لفظ و معنا را انسان می‌دانند و گروهی که واضع را خداوند می‌دانند. بیشتر اصولیان اهل تسنن و میرزا محمدحسین غروی نایینی از میان اصولیان اهل تشیع خداوند را واضع رابطه‌ی لفظ و معنا می‌دانند. در این تحقیق به این مبحث وارد نمی‌شویم و با تکیه بر نظر مشهور اصولیان اهل تشیع رابطه‌ی لفظ و معنا را وضعی و واضع را انسان می‌دانیم.
۶. مشترکات لفظی از دایره‌ی این بحث خارج است.
۷. البته با تلفظ‌های مختلف: انگلیسی‌زبانان آن را آر کیتکچر و فرانسه‌زبانان آرشیتکتور می‌خوانند.

8. www.eymonline.com

۹. نک: ازهری، ۱۴۲۱ق، ذیل مدخل «عمر» (سده چهارم ق)؛ جوهری، ۱۴۰۴ق، ذیل مدخل «عمر» (سده چهارم ق)؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ذیل مدخل «عمر» (سده دوازدهم ق).
۱۰. ابوالمجد محدود بن آدم سنایی غزنوی متخلص به حکیم سنایی (۴۷۳-۵۴۵ق).
۱۱. افضل‌الدین بدیل ابراهیم بن علی خاقانی حقایقی شروانی ملقب به حسان العجم (۵۲۰-۵۹۵ق).
۱۲. کتابی است در فن انشاء نوشته‌ی محمد بن مؤید بغدادی؛ نویسنده و شاعر ایرانی در قرن ششم هجری قمری.
۱۳. کتابی است نوشته‌ی اسپهبد مرزبان بن رستم بن شهریار بن شروین بن رستم بن سرخاب بن قارن، در اصل به زبان طبری که بعدها سعدالدین روازینی در حدود ۶۱۷-۶۲۲ق آن را به فارسی دری نقل کرده است.
۱۴. جلال‌الدین محمد بلخی (۶۰۴-۷۲۲ق).
۱۵. نورالدین عبدالرحمن بن نظام‌الدین احمد بن محمد متخلص به جامی (۸۱۷-۸۹۸ق).

16. <https://ganjoor.net/saeb/divan-saeb/ghazalkasa/sh5414>

17. <https://ganjoor.net/feyz/divanz/ghazalz/sh593>

۱۸. ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بن عبدالخالق ارلاس (۱۰۵۴-۱۱۳۳ق).

۱۹. میرزا حبیب متخلص به قانی (۱۲۲۳-۱۲۸۵ق).

منابع

- ازهری، محمد بن احمد. ۱۴۲۱ق / ۲۰۰۱. تهذیب اللغة. با تعلیقات عمر سلامی و عبدالکریم حامد. لبنان، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- اصفهانی، محمدحسین. ۱۴۲۹ق. نه‌ایة الدراریة فی شرح الکفایة. لبنان، بیروت: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث.
- اعتصامی، پروین. ۱۳۸۵. دیوان پروین اعتصامی. تهران: صدای معاصر.
- بیدل دهلوی. ۱۳۹۲. گزیده اشعار بیدل. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

- تفضلی، احمد. ۱۳۴۵. رازیجر یک لغت کهنه فارسی. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ش. ۷۹: ۳۳۴-۳۳۸.
- جامی، عبدالرحمن بن احمد. ۱۳۷۸. مثنوی هفت اورنگ. تصحیح جالبقا دادعلیشاه. تهران: دفتر نشر میراث مکتوب.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. ۱۴۰۴ق. الصحاح. لبنان، بیروت: دار العلم للملایین.
- حسینی بوشهری، هاشم. ۱۳۸۱. مقدمات پژوهش، در اصول فقه شیعه: درس‌های خارج اصول.
- خاقانی، بدیل بن علی. ۱۳۸۲. دیوان خاقانی شروانی. تصحیح ضیاءالدین سجودی. تهران: زوار.
- خمینی، روح‌الله. ۱۳۸۲. تهذیب الأصول. تقریر جعفر سبحانی تبریزی. قم: اسماعیلیان.
- خوانساری، محمد. ۱۳۸۸. منطق صوری (جلد اول و دوم)، تهران: آگاه.
- خوبی، سید ابوالقاسم. ۱۴۱۰ق. محاضرات فی اصول الفقه. تقریر محمد اسحاق فیاض. قم: صدر.
- دهخدا، علی‌اکبر. ۱۳۷۷. لغت‌نامه. زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی. تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، دانشگاه تهران و انتشارات روزنه.
- صدر، سید حسن. بی‌تا. تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام. شركة النشر و الطباعة العراقية المحدودة.
- فاضل موحدی لنکرانی، محمد. ۱۳۸۱. اصول فقه شیعه: درس‌های خارج اصول. تقریر محمود ملکی اصفهانی و سعید ملکی اصفهانی. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
- فروغی بسطامی. ۱۳۶۲. دیوان فروغی بسطامی. تهران: انتشارات صفی‌علیشاه.
- قانی، ۱۳۸۰. دیوان حکیم قانی. تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
- قیومی بیدهندی، مهرداد. ۱۳۹۰. سخنی در منابع مکتوب تاریخ معماری ایران و شیوه جستجو در آن‌ها، در گفتارهایی در مبانی و تاریخ معماری و هنر. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- محتشم کاشانی. بی‌تا. دیوان مولانا محتشم کاشانی. به کوشش مهرعلی گرگانی. تهران: کتاب‌فروشی محمودی.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. ۱۴۱۴ق. تاج العروس من جواهر القاموس. به تکمیل محمد بن یعقوب فیروزآبادی. تحقیق علی شیری. لبنان، بیروت: دار الفکر.
- مظفر، محمدرضا. ۱۳۸۵. تحریر اصول فقه. تحریر علی شیروانی. قم: دارالعلم.
- _____ . ۱۳۸۴. منطق. ج. ۱. ترجمه و تحشیه علی شیروانی. قم: دارالعلم.
- مولانا، جلال‌الدین محمد. ۱۳۷۶. کلیات شمس تبریزی. تهران: امیرکبیر.
- _____ . ۱۳۹۰. مثنوی معنوی. تصحیح رینولد ا. نیکلسون. تهران: هرمس.
- جمادی، سیاوش. ۱۳۹۰. پیشگفتار مترجم. در چه باشد آنچه خوانندش تفکر. تهران: ققنوس.
- Arnold, D. 2002. *Reading architectural history*. London New York: Routledge.
- Conway, H., and R. Roenisch. 2004. *Understanding Architecture: an Introduction to Architecture and Architectural History*. City: Taylor & Francis.
- Leach, A. 2010. *What is architectural history?*. Cambridge, UK Malden, MA: Polity.
- Parcell, S. 2012. *Four historical definitions of architecture*. Montreal Ithaca: McGill-Queen's University Press.

■ Architecture: Meanings of the Term According to the Principles of Jurisprudence

Mohammad Gholam-‘Ali Fallah

Assistant Professor, Faculty of Architecture and Urbanism, Shahid Beheshti University

There is an ongoing debate among thinkers in the fields of architecture and other related disciplines about the nature of architecture. This article investigates the meanings of the term “architecture.” The term has different meanings in contemporary Persian language and many other languages, but it is not clear which meanings are primary/explicit and which meanings are secondary/implicit. In this article, different meanings of the word “architecture” are studied and it is tried to distinguish between its primary/explicit and secondary/implicit meanings. To do that, we rely on the doctrines and methods provided by Alfāz in the principles of Islamic jurisprudence. According to this research, the term “architecture” refers to three main meanings in Persian: 1) A category of human knowledge or characteristics of that knowledge; 2) A category of human actions or characteristics of those actions; 3) A building or building complex or their visual characteristics. The first and second meanings are the main and explicit meanings of the term and the third category denotes its secondary/implicit meaning. Thematic analysis is used as the research method and logical reasoning as the research strategy. This article is organized into four main chapters: 1) Introduction; 2) The Principles of Jurisprudence and Alfāz; 3. Meanings of the Term “Architecture;” and 4. Results.

Keywords: architecture, the term architecture, explicit meanings of the term architecture, principles of Islamic jurisprudence